

تاریخ مختصر صنایع







۳۲ و ۹

آستان قدس رضوی  
کتابخانه ملی ملک - طهران  
شماره ۳۷۱۳  
تاریخ ثبت ۱۳۳۱ / فروردین ماه / ۱۳۳۳

بازدید شد

۱۳۵۱



رساله در تاریخ صنجان

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از محمد دوازدهمین سال یک هزار و سیصد و چهل و دو  
هجری این سده بمقدار حیدر علی بن محمد همدانی  
مقتب به نام املاک رساله مختصری در تاریخ شهر صنجان در  
از جمله عظمت قدیمه ایران است و شصت و سه اصول و دهات  
تاریخی و شرح افسانه قدیمه بطور مختصراً در یک پارچه در غایت درک  
ایست بسزیه آید زرد آمد و نیش و باسه آلفین  
صنجان قسمی از علقان مجسمه و از جمله شهرت ایران در  
قطعه ای محدود است از طرف جنوب برزدر که بخیاری و  
فاک فارس در شمال به نظر و کاشان و ممهدت در شرق  
بجبال ناین دراز طرف غرب به راست در درجه  
این شهر اجداد گفته اند بعضی را حقیقه و بر این است بنام  
اصهان بن فلج بن بطنی بن سام بن فوج در سده ه و او  
بنارده بعضی یکنه در زمان سده طین فرس قدیم که در بزرگشاد  
از ابا نوده و او استاد پیردات همه شجاع و فارس بود



بسیار بستان او هم این صفت بر صوف بوده هر زمان بوار  
میت پیر او اتباع در آرام رکاب او بود و بزبان مردم جاری  
رشته اول شده بود می گفته اسفان اینی اسی عا که دست  
بند لفظ را سرت نموده صنفان گفته لب در زمان  
عجم بجمع قسطن در این شهر بوده خانچه شهر کوه کوه کوه  
بوده بعضی نسبت این شهر را به شهر شمشاد می داده در قسمتی  
از شهر را بنا نموده و قسمت دیگر را جسد و سکنه زکیر ساخته چاکچه  
در تاشیه این مطلب صاحب تاریخ روضه الصفا بنویسد  
صنفان دلا در و طبرستان و مداین سببه عراق در حله خراب  
از بناهای شهرت در بندت و بعضی بگویند هر سنگ پنداری  
بنا شهر را نموده و شهر سابق را در سبب می تا از نعمت صنفان بود  
و حله در یک فرسخی شرق صنفان واقع شده سکنه زکیر می بناها  
اتار و عمارات محرابه ان کی ظاهر است و دولت دارد در اجنه  
عالیه داشته سازه بنده می هم دولت در تاجندی قبر با قرد  
خراب کردند و در زمان سابق شهر تصرف بوده زایشه رود

هم در جلوان میگذرد و پادشاه در آن روز هم بر پهنه شانشین شهر چهارده  
 دهنه کهن مجرب در مورد الما در عیار بلوک است علی معتزله در  
 شهرت آن بوده در کتب رجال نه روح است بعضی را عقیده  
 بر این است صنفها را یکبارگی و یکبارگی و سایر سلسله طین کین دار الملک  
 خود قرار داده و بتیج شهر بزرگ و آباد شده چرا که وضع شهر  
 بنای آن را یک دفعه نهاده اند و خیابانها را است و عمارات  
 منظم داشته باشد وضع شهرهای جدید بلکه هر زمانه یک است  
 و یک طرف راسته اند تقریباً مستطیل است چنانچه در ابتدا  
 شهر صنفان در رضی در روز پنجشنبه است بنامه و حاله اند  
 بلوک شهر محسوب می شود در شهرت یافته معروف است بنام النضر  
 فرد یهود در از جهت الله مس حرکت داد با صنفان و محله بام  
 یهود بر پا کرد و اینکه میگویند صنفان وقتی دار الیهود بود  
 بین ناست است و آنیک محله جویباره در یک از محله است  
 شهرت یهودیها کن چنانچه سلمان فارسی هم از قریه  
 فارسان بجای است چنانچه صاحب مجمع البحرین در لغت فارس

حریفه سلمان فارسی از اهر صنها است کمال الدین اسمیر صنها  
 معروف لقب بصدق المعانی در خدمت اهر صنها کشته  
 ارضادند بهت سیاره پادشاهی نرفت خون خواره آورد  
 دست را چو دست کند جوی خون آورد ز جواره عمه در دمان  
 بیغزاید هر کی کند وجه پاره به زبان شکر او کاتان  
 بعد از حکیم سلطان ته در سیه تقریبات عام کرد اهر شهر اهر  
 در آن جنگ کمال الدین کشته شد و این واقعه در سال شصت و  
 سی و پنج هجری بوده معروف است اهر صنها بصفت کفر  
 و بساک و عدم عطفه تصف چاشند چاکچه صاحب بن عباد  
 وزیر فخر الدوله دیلمی و قتی در اهرام رکاب سلطان اهر صنها  
 می آمد تقریمی کند در بلاد سورچه خورت اول فاک صنها  
 اظهار کرد هر کس از فر شایرل و عطا دارد بنامه زبانه اتری  
 در فاک این شهرت در محض درود بساک و قبضه عارض  
 میشود و بنام بار و صدقه تبار ابار کرده بهر یک بجا حال خود  
 انعام و خلعت داد اما این شهر از قدم معروف بفهم و ذرا

و هوش بوده اند در صنایع و علوم درجه عالی داشته اند چنانچه  
 علماء و صلحا و زهاد و فاضله را هر صفت در روایت و حافظین  
 قرآن در این شهر بوده در تاریخ کجی در از شیخ ابوالفضل محمد بن  
 حسین ماه فردخی یا ما فردخی است بمرید نوشته در زبان اب  
 در سدن سلو قرآسی بره کاند علماء را او آد و ناقلین  
 اخبار و اهر صفت و نقد را بطور فهرست نوشته و هم در ان  
 کتاب میفرماید در این تریفه نقال لها دلازل اعیانها و در کتاب  
 قال اعیانها من حکام خلق آسمان و زمین ضارده خطاب  
 فرود برین آسمان اول زمین اصغیان اطاعت کرد و جلا  
 داد و امثال امر خالق المرض و سسار را نمود اصغیریه سی  
 نفر سحاب العرعره از صاحبان انفس قدسیه همیشه در صغیان  
 بوده و مت پان شرح دقی در فرود برین کفان و است با خدا  
 جنگ نماید با طرف زمین زشت مردم جمیع توبه همه حاضر  
 شده که هر اصغیان و اشاع نمودند پس امر کردی هزار نفر  
 از این شهر را زرد او بپزند در ان صین ان عده مترجمه شده

بصرت ابراهیم فلید<sup>۲</sup> و بان بصرت ایمان آورده پس بصرت  
ابراهیم دعا کرد در حق اهل صفهان در مهیته سی نفر استجاب الدعوه  
در آنها باشد چنانچه در آن مخصوص گفته شده و فرقتها آن انجمن  
دعا لها الا اخر مرداد پنج شخصی بوده از اهل علم بنام مرداد پنج  
پسر زار در مقام شیخ مالک و تصرف بعد بر آید و بزودی  
در حق فرزند و بطرس توری و همدان و بر دجود و قم و گان  
و کلانیکان و اصفهان را محیط تصرف در آورد و در آخر کار اهل  
گرت و تصرفات خود افزود بعد از این فرقات صفهان را  
پا سخت خود فرآورد و در آیه ای خلفت الراضی بالله  
عنا برضه خلیفه قیام کرد و سال سیصد و پست و دو و هفتاد  
دقی امر کرد خراج دمالیات صفهان را مضاعف بگزیند و دست  
تصدی دراز کرد و از ظلم او شرر و بخرابگی گذارد اغلب مردم  
جدد وطن نمودند عاقبت بسبب شخاص استجاب الدعوه  
در حاتم پست یک نفر از صفهان خود تصدق شد و هر کس نام  
اورد از آن و حکومت صفهان را پست می گرفت هر گاه

برقی و دعوات با رعیت سلوک می کرد سدهت بود و در هرگاه  
 طریقه عدوان و ظلم پیش می گرفت در هدایت بود کسرت  
 آفاق می یافت و در دلداده جور و ظلم از چنگال یگانگات  
 در سر نهج مجازات و نفی از انانیت با بندگی آنچه بعد از حق  
 زیادت زنی کمتر از انانیت است و رسیدن رسیدن  
 عبد العیز شتر بر سر و سلوک در قمار حاکم شرف  
 بر عیال حکومت را غزل کرد و از دست انانیت این شهر  
 از تمام مملکت بی طمع ترند و با اسلحه آنها دعوات هر  
 حاکمی در بساط عمل کسرتانید در ام می کند و اندر از آن  
 دعا بر طرف می رود که نیکه اند از امرت بنویستند  
 با صحنان احمد حسن ابن علی ابن اقطاع و عبد الله  
 بن زهرت همیشه در این شهر برابر و صلح و داد و دیده  
 از خصم نام حسن ردایت است در باب آب زاینده رود  
 داد و بار زنده رود فان نیه شکار کرد و در عدالت  
 هواد سدهت اب این شهر سرفست در هر فصلی از

فصول مقصیات خود را برود و ظهور سیه هم مرض دبار  
کمتر در این شعر پیدا می شود و طبعش چندان غایت  
نثر و طبعش طبعش دانه می باشد نثرش نثرش که همان  
دانه سردیش نثرش برای دانم در کسان دانه حرارش نثر  
حرارت ساعد عثمان شعرا رتبه من رتبه خیرین بمرله  
و فارغ اشعار زاید در وصف اب و هوای صنهاجی که

ز جمله ما پیش و در وصف لرم است اقباب اندر دم  
دم است ابو حامد سجستانی نیزه صنهاجی نام عراق  
باشه از عیسی بن حماد رتبه است یکدیگر ای امیر صنهاجی  
کیاه دشت شاعران است و در که چهار شاعر در  
هر خانه چشمه است در مراد چاه فاهنا است دیگر  
جای است در هر زمان بمرین خطاب داد هنگامی در  
شورت کرد عسر زداد در خصوص صنهاجی و فارس  
داوای کجانی کت یا امیر المومنین صنهاجی بنزله  
سر است و فارس داوای کجانی بنا به در بال و نظیر به سر

جان ملارد نظر کرده است حمزه صفی در فیروز بن یزدجرد  
 زنت بسطین دوم یک نفر از حکمرانان عالی قدر است  
 نزد فرج برابر امر قهر امر او را امتثال کرده همگی کاملاً  
 حکم در دم را فرستاده نزد فیروز گشت در اخصت بیستم  
 در اطراف دکنان خاک فروان شوی و شتاب ناله شری  
 در غنصر ابرو در آن با عدل باشد اب و هوای آن با عفت  
 در راه باشد و فریعت در عرض هر نقطه راه در آن خصوصیات  
 با تخریب تار و نه شوم بنا عمارت بنام و با تخت قرار دم  
 حکم روانه شد در اطراف سیر نمود تا رسید با صفیان چند روزی  
 اقامت کرد و اب زنت بفرز شری در فصل آن با عدل  
 باشد و صفات مذکوره را در آن باشد صفیان است سلطان  
 اجازه بنا عمارت بر تیره هم او هم شغل عمارت کلیاست  
 دنیا چه بر آن در کما از حرکت است بنا های چند نمود سلطان  
 روانه صفیان گردید و مأمور کرد اذیت یوران را در آن زمین  
 شتر بود با تمام بنا و عمارت و سور (جی) را در ابواب و دروازه

قرار ده تهر محمد طایفه از ایشان ماوریت خود را بکام داد  
 در این سلطان حرکت کرد بسمت ایاطله و طایفه بود در  
 دنواهی ماوراء النهر و در اینجا هلاک شد بعد از او باورن  
 فیروز پیر او طلب کرد شری را در بعضی صفات مرده بود و صرف باشد  
 حکیم رومی جلوب داد و صفین شمران صفات این  
 در کنگول شیخ بهاء علیه الرحمات لوجبت راب صفین و مال  
 الهیات و ما و الحوازم بله لمت فیها اناس ابد  
 لغزنی کند عبد بن عباس در شرف شرم بدین طایفه کهنه  
 حضرت خدی تب ۳۳ دیدم ضعیفه اصنیها نه قبر از من بین اسلام  
 وارد شده و کهنه حضرت شرف کرده او را اولاد  
 کرد بخت ان زو کوار دادل کسی در شرف بهم شرف شد  
 سلمان قدسی است در نه میت و سه بجز در زمان حضرت  
 این شهرت بعد از بن در قاری ریاحی مفرح شد و شکر است  
 غالب و فاتح شد معروف است صحران را پستان ان هم از ال  
 سان مخصوص اصنیان بوده و ما فاضل ان این است اینکه ضحاک

ظلمت با بر مملکت بر وجه کمال رسیده و بقیعه به عجم تفرق بود هر روز  
 در نهر را بگشته و نغمه سرانهار اطعمه در ماری قرار دهنده هر روز  
 او بودند تا زبیه بگاده اسپر اصحاب دادند و او پیش  
 دایره می خورد او رسم است انکاران حکام کار جلودار  
 می بنده بر سر چوبه نمود و مردم را بچنگ ضحاک طلب کرد و فرود  
 در محسوس پنهان بود پروند آوردند و چنین مرتبه براد حمله  
 آوردند تا شکست دادند بالذخره ضحاک را اسیر کرده بنظر فرود  
 رسانیده فرودن چندی او را در کوه داماد حس کرد تا  
 بزندان لکنه فرستاد و بعد از جلوس فرودن تحت سلطنت  
 ان چرم پاره را مرصع کرده سنجاق پادشاهی قرار داد اینمطوره  
 سده طین بعد بر جواهراد افزوده دان را درفش کاویان نام  
 نهادند درین اثنا بود تا ظهور اسلام بعد از آن در جنگ  
 قادسیه بت سعده و قاص قباد او نزد عمر برود در آن  
 جنگ کثرت عرب بر عجم غالب آمد شکست نزدیک باران  
 و عجم دارد آمد در دار کثرت از جانب شمر سعده و قاص بود عمر



جاپران پرت پاره را امر کرد به بیت المال برده دان را  
 بسوقت کت هر که نصرت به پرت پاره اسپهان جوید  
 با این گران گشته شود شکرین مملکت کوه هوا صفتان  
 سالم و پاکیزه و از گزند کان و بعضی خسرات موزون غایب  
 چه مردگان در پرده و از سست هوا کت در ناسه  
 شود خاکش بهترین خاکهاست سببش ماه ورام دارد بگویند  
 سفت خاک صفتان هتاد فرسخ است در هتاد فرسخ خاک  
 ان سخت لبه آن حاج بشاک است برای زرع است دیده  
 خاک حاصل نیند این است و خاک کثافات قیمت دارد  
 در ای عمارت و بنا خاک ان محکم است عمارت خشت و کمر  
 سالها دوام دارد و خراب نمیشود در آستانه اشهر در مکر جی  
 بوده است پتر شهر و کله ننه و جبار و غلبه بعضی سگین  
 بر بعضی در ماضی ان نصب و زراع شافر و خنی بوده است  
 خراب شده است هر وقت یکی طرف شهر آباد بوده است  
 چنانچه در این وقت مکه شمس را در چندان صفر در طرف ان

رد با مادر و تر که گذارده در سال نوزده هجری خلیفه ثالث بعد از فتح  
 و دادند عبدالله بن قبازا با در قاور یا حی بفتح صهنان ماور کرد  
 و چون عبید بن جراح آمد حکم آن اصناف ن قاور سقان  
 بوده همگی از در و در دشمن گاه شصت جمع کثیر را برای مدینه  
 آورده قاور سقان بعد از گفتند که کن مرا بکش نه من  
 کن تو را من و تو با یکدیگر بارزه می کنیم اگر تو مرا کشتی  
 تو نیز روز خا هم بود هر گاه من تو را کتم کت من نظیر  
 خا هم بود قبول کرد عبدالله کت من تو را کتم یا تو را  
 من تو را کتم یا تو را کتم یا تو را کتم یا تو را کتم  
 عبدالله بزین افتاد و ذرا بر ذات بر آب برهنه خود  
 سوار شد قاور سقان را بقتله خلافت کت در تمام  
 با تو بقتله تمام زینکه تو را مرد تانی می بینم بیدم در بیدم  
 اینجا با یکدیگر کت کنیم و شهر را بصرف تو بیدم با این شرط  
 در امان هر کدام بیدمان درین شهر دانه بخرید به هم  
 و محفوظ باشد در هر کدام بیدمان برونند و اهل کتشان از کما باشد

عبداله قبول کرد در آن وقت ابوالوسی استمیرانم از اهواز و درستان  
آمد تا باد چوت عبداله و قاصدستان صلح کردند هیچ مردم از هیچ  
پردن آمدند بطبع و محکوم بآب شده مگر کسی نفرور بکرمان  
رفت عبداله و ابوالوسی بهتر وارد شده عبداله شمس برای  
عمر زشت عمر فرمان داد عبداله بکرمان رود و عبداله سب  
بن اقرع را در صحنه قائم تمام خود کرد در روانه تحلف کرمان  
در وجه صلح نامه عبداله و قاصدستان در نامه است در عبداله میرسد  
بسم الله الرحمن الرحیم شاه ابراهیم صحنه در امانیه مادی و حری  
به همه و جزیه شاهنامه و مع و طاق شایسته هر ساله حکام  
خود به همه بر شاه لازم است و لیس ازین تیره در راه نامه باشد  
بنگام درود آنها چه شب چه روز نرستان به همه و از اینها میرا  
کنید و به پادگان آنها مال بدارید به همه و حکم آنها نکنید  
و بر ایشان است در شمار نصیحت و امور کارگزار گشته و اداری تحلیف  
خود نماید آنچه معلوم شده است شایسته سعادت و در امانیه  
و الا اگر شرایط صلح نسیر گشته و یک نفر شاه نسیر ان باشد املا

برایشان خواهد بود اگر کسی بت سلی که بنه او میدود بپا  
 کسی سلی بزند ما اورا بقبر برسانیم اسی و شهادت خود اورا این  
 صلح نامه عبه ابن قیس و عبدالله در قار و حصه بن عبده  
 نوشته داین دل امر کذبات و بیکونه ما صنها را فتح  
 کردیم اما اهل بصره بسیار از او سیر روایت کرده اند بصره  
 آنکه ابرسی اشتری از جنگ نمانده با هزار بارکت صنها را  
 گرفت بعد بقم آمد آنجا را نیز فتح کرد و حنف بن قیس آنجا  
 رفت و آنجا را بطلبه گرفت یعنی بیکونه عمر بن خطاب با او  
 رسی اشتری رفت در عبه ابن قیس یا حی زانا لشکری ما اورا در  
 صنها کنه ابرسی اطاعت کرده عبه ابن قیس را گرفت  
 و صلح کرد شرط بر اینکه خراج و جزیه به نهم جان و مالش  
 باشد و اسلمه آنها را نیز گرفت و حنف بن قیس نیز بهودیه را  
 گرفت و بطور صلح هر استغرا یافت در بهودیه هم قرار  
 صلح داد بعضی گویند فتح صنها و قبایع آن در انشای  
 بعضی هجرت و سه هجرت و پت و چهار هجرت تهاق افتاد

در وقتی در غیر خلیفه بود علی <sup>ص</sup> صنها از حساب پردن بوده اند  
من جلا حافظ امام ابو نعیم احمد بن محمد بن احمد بن اسحق بن یحیی  
بن نهران سبط محمد بن یوسف البزاز اسماط در صاحب تصنیف  
زیادات از جمله علیه السلام در در محرم چهار صد و سی و گزشت  
این در مکر در صنها در آخر کوستان است از طرف جنوب  
پرست ترین شهر است معدن سره دارد و صحران پان  
بوده است یعنی شکر زرا در سباه بمجم در وقت بکار است  
جمع مینه یعنی زشته است صنها از شایسته بلاد است  
صناعات خوبه در در فراخی عالم پراکنده است در آنجا جمع است  
مردش هادق در علوم و صنایع هر چه را مردم صنها کار  
کرده اند مردم سایر بلاد از آستان بان عاجز مانده اند  
صنها معدن افاق است در مدت دیده فاسد نمیشود  
عطران غالب است بر به ایران تا سحر در پان عطران  
از فاسد است زیاد است تمام مردم یک نوع کله به دارد  
در هیچ بانظران دیده نسته تقریباً یک چاک در آن

میرسد مورصیغ امانی این به طول انداخته و در آن در آنست  
 لغتها و علماء و ادبا و سخن و فحول شعر و صاحب و دیوان  
 داشته از جمله جمال الدین و کمال الدین اسمیر فهدق الما  
 و ادب ناصر ابوالفرج اصمغنی صاحب کتاب افغان  
 و در اخبار عرب و عجائب آن طائفه و حسن شعر عرب  
 کتابت کثیر الفایده و منسوب است باین شهر ابو بکر بن  
 فزک در شعر بوده و زاید بر صده کتاب تصنیف کرده  
 در لغت و اصول دین و تفسیر و بیست و هفت در آنجا مخصوص  
 ارفغانه و در آنجا بنا کردند ابن بطوطه و یک نفر سیاح  
 عرب بوده و در همیشه دیت و هفت هجری باین  
 آمده در کتاب خود درم تحفه النظائر غراب الله  
 و عجائب الکفار یکصد و پنجاه از شهر باین  
 واقع در عراق محم از اعظم بلاد و مزین ترین ایران است  
 اماست عمده این شهر خراب زردال و طلوع و سیاح  
 با عالم سیوه بن لطاف و خوب است نیز در خبره



ان از جزیره بخارا و دارم بهتر است که ان خسترد و نکو نظر لطیف  
طبع چاسته رنگ اناسرخ و سفید بسیار با سخاوت و سخاوت  
و در طبع اطعمه و ترتیب آهسته بهارت تمام دارند بسیار همان  
درست و خوب نوازند هر صنف کله مخصوص دارند و همان کله  
صفت عرفه و صفت انبات یکویه شخصی بار فریضه کرد  
یک نفر همان کرد طعمی در بارها نوازند و طبع نمود یکی بهنرم  
باشند شمع کافور بود دیگری خوات برتریه که در عرض  
بهنرم اغذیه را با ابریشم طبع کرد باز این بطوطه میبند نزل  
فرز و صنفان در در سه عین بهنرم صنفان بود احوال از  
ترج حال این زر کولار این است کینه او ابو الحسن از طبعه ثانیه  
و قد مات شیخ صنفان شاکر محمد بن یوسف بناصب ابو  
تاب بخشی و ماصرفیه بعد از او در تاریخ کرده وفات  
عین بهنرم در درت و شاد و بجز در زمان المشقه به  
خلفه میبند شیخ بهله در شکل ترجمی از الامات ان کرار  
نفری کند قراد در خارج در دوازده طایفه تفریق بر مایع سرد

بقدر سخاوت است هنوز بقدره باقی است با بجه این مدرس را بیکرینه نزد  
 ایام اصحابان بقدر تبرک بوده و مردم بزیارت آن می آمده بودند  
 بقدر بران قرار داده بودند در هر غمی آنجا رود از هر چه کرده است  
 مدرس این مدرس در آن زمان شیخ قطب الدین حسین بن شیخ ملا  
 معتمد بوده یک از اوقات شیخ قطب الدین در شاهه شده  
 این است روزی بجزیره من در بوستان شرف بود آمد افغانا  
 در آن روز جامه های غرضی شیخ را شسته بودند و در این بوستان  
 بین کرده بودند خنک بود در میان البسه شیخ خرقه درونی  
 بود نزد دل خود خیال کردم کاش این خرقه از من بود شیخ  
 از ضمیر من آگاه شد یک از خدام کشت این خرقه را باید در این  
 بطوطه به خادم خرقه را آورد تسلیم کرد بسیار ادب آدم اظهار  
 شکر و ارادت کردم عهده بر خرقه عمامه هم من داد و برید  
 بیدار حسن بن الحسن بصیرت را رسیده بود حسن این عمامه را  
 از امام اقصی بن اصبهان ۳ خلعت گرفته بود استی حکم  
 این بطوطه در حدیث مع بن سعد مؤید در فهم دقایق و

دو شهر باضات و بروز کرامات و برادر دن حواج همی عظیم  
داشته چنانکه عمر بن عثمان یکی سی هزار درم قرض داشت همدین  
می آید حضرت عباس بن سهرم سپه و طلب یاری نموده بدون آنکه  
اورا آگاه نماید در اجم را بگله فرستاد و او را روانه ساخت عمر بن  
عثمان بی خبرت دزد قرض خود در آن شب بود چون بگرسیده دید  
قرض او داده است و قدرت عباس بن سهرم را با عا در به دست  
شیخ بهبلا علیه الرحمه می نویسد در کتول انفاق عباس بن سهر  
بر هزار صوفیه زیاد بوده است روز جماعتی برادر دارد مشغول  
دنداشت و جهره بانها به فرستادند و کار در شان او میران  
خود طلب کرد و جوی در بانها به آن شخص میره آمدند است  
بن سهرم و به مختصر آورد و از وقت آن عذر خواست گفت  
چون شغل مهم بر بنار خانه در خرج زیاد دارد و بیشتر از این  
زام نشه عباس بن سهرم رسیده چه بیخ خرج دارد کتک بپزند  
در هم عباس بن سهرم بگردد بنوع به بدل هزار نیام و من تهیه می کنم  
در بخت خود می رسم در خداداد خانه در بهشت بر عطا نماید

آن شخص قبول کرد مکتوبه عین سهر روت باد داد و ضمانت  
 خانه را نمود و در ایام رانگزار داد آن شخص وصیت کرد مکتوب را  
 در کفن او مکه از نه اتفاقاً در همان سال انفرادی بمرد و او را با همان  
 مکتوب دفن کردند تا روز عین سهر برای نماز صبح بسجده خود  
 میرود مکتوب را می چسبند در محراب خود بخط سبزه در طهران  
 زینته اند ما قور از ضمانت پرورن آوردم ده خانه را عطا کردم  
 بان شخص در پشت پس از آن مکتوب نزد عین سهر متعلق بود  
 دبان مردم انشعافی نموده تا وقتی صندوق کتب عین سهر را  
 برفت بردند صاحب زینت العقب حیره صنفه از ارقام  
 چهارم شصانه و لا بحب طول و عرض از ارقام سیم گرفته اند و  
 صبر چهار محاسبه با چهار قره بوده است که آن کونک  
 جو پاره در دست دومی کیفاد اول سده طین کین و سایر  
 کینیان از ادارت مملکت قرار دادند جمیع اسما زیاد بود در ادارت  
 محاربت عینه تا بسته بیج بهم چوت و دهنر زرک شده کل الدوله  
 حسن بن بویه از ابارد کیش در ان بیت و می هزار قره چهار

مخود در لذه در دانه بوده در نسبت در تن چنان که  
در ما بنود در مردم را لکه کار باز دارد زلزله و صاعقه در آن  
زیاد در بوج خرابه شهر باشد در آن کمر اتان می افتد  
پار ز زمین آید در آن دیده می شود زنده رود در جانب کله  
روان است و از آن نمراد در شهر جارت چاهها بفاصله  
پنج شش ذرع باب بر سه هر تخم در آن در کبر به ریح  
کنند اگر از تمام اول به تریح نم که کمر زنده در لذه  
چنان نیکو می شود به کله نیکو آب در هر چاره اندر در هر  
کیف بهتر است تیر غله در اراق متوسط بود زرخ میوه است  
در نهایت اراق است میوه در آن در نهایت خوب خصوص  
سبب در دانه الوی شکر باریه در هر منجی و حیره بکانه  
در دم دارد پا می رود شکار خوب خزان دلدرد اعم از کوهی  
در بلکه خصوصاً صحرای در درت شکار گاه غنیمت چنانکه  
اغلب عمده در لذه شکار گاه شتر درت در به خوب کمر  
وجود دارد در ایران است اما در طوطی خصوصاً در تن کمر

کله هزار و چهارصد و بیست و یکم مرده در میان این  
 اندازه اهر و دیده هم این هکسان در فواید این محضری  
 میرزه و صفهان را محکم اسپان ای که تهر یعنی نگر  
 زیرا در برابر سلطان هر وقت جنگ رخا طه در رسد ادبگر  
 آنها با صفهان جمع میشدند و جمع قشون میشدند  
 فرانسوی میرزه ای صفهان نعمت بد قسم نبی طایفه  
 رده تهر حیدری دهمی در این طه کشف شده در حیدری  
 یک طایفه از درادیش را می گفته اند در سلطان حیدر جد  
 شاه اسمعیل صفیری ارادت داشته اند پس این سلسله کله  
 سرخ پنج ترک از پشت کوه دماغی شده در ده و عصر  
 کلفی پشت رت داشته اصطلاح در ادبش فرستاری  
 له اند و در تار شاخ در دست چپ اما نعمتی در ادبش  
 رده اند پشت شاه نعمت الله اول ارادت می در زینه در  
 هفت شاه نعمت الله اول در ما آن کرمان است داین  
 سلسله را شادون میرزه بلهار کتیب در بر داشته برای

برهنه و غالباً دیوانه وضع بوده اند و بسیار این در طایفه است  
عدادت بوده و حاله زبان در طایفه مطلقاً اسم درسی  
باتی نیست چون شاردن در زمان شاه صفی اول و شاه  
عباس اول با صنفان آمده و مفصله از طرز سدک صدق  
نسبت با در عبارات و خصوصیات و بدان نقش جهان  
و غیره نوشته از جمله مینویسید طالع در طوله در البصر است  
در دو طباع بسیار بزرگ است بحجه و لغوی مخصوص ساخته  
بودند بر اربابهای سفر و خارجه در انجمنی بسته با تجرایی  
طلعه و جملها مرصع و در جلو هر آخر سطلی طلعه برابر است  
اسباب و یکیش از طلعه ماده بوده که مینویسد کتابخانه  
سلطان یازده هزار جلد کتاب بنظر آمده و غالب زبان  
ترکی و عربی بوده و فارسی کمتر داشته و در صدق نیک  
از کتابها خارجه در هر صد در آن وقت جلد کتاب است  
و معلوم شد کتب آن خارجه کتابها بوده و در کلها هزار  
عبارت آورده بودند و زبان لدین در رمی بوده و در جلد

آخر

بند سه عمارت دباغی مخصوص بوده است بنحای سده طین  
 و بهترین بنحای دنیا بنحای صفویه است و تفصیلا در وضع  
 عمارت بنحایه و انواع شرابها بنحایه دیگر از بنا اصفهان  
 قلعه طبره است و خزانه وجه خانه سده طین صفویه بوده  
 در این تاریخ در میزبان بصره و چهار دره بجزرت خراب  
 و بجز چهار دیوار محکم قلعه آثاری ظاهر نیست که چون رود  
 در آن زمان صحنان آمده در بارالین دیده شرح آن  
 این طرز بنحایه وضع این قلعه بجز ربع وساحت آن  
 استاد هزار ذرع مربع قطر و دیوار تقریباً چهار ده ذرع دوری  
 و دیوار اعزاده در حرکت می کند کوزه ایست با کج سفید  
 ساخته دیوارش ارتفاع اظرفست بر جا در دیوارش خندق  
 عرض خندق سردم از بنا قلعه چنین معلوم می شود بنحای قدیم است  
 زیرا در شباهتی با بنده صیده نخلد و است هشتن محسن زیاد  
 تر است تا قلعه بصیده خانه دین قلعه بنایه سجد حمام  
 عمارت قلعه است تخمین قلعه از ستون فاصله دیگر از هزار ذرع

چنانچه بخواهی در آنها داده میروازی ای بیچاره در آن است  
چند عراده تپ نماز در آن قلعه موجود است در بهار از توپهای  
اسپانیولی باشد در آن قلعه هرگز از دهانه تپها از  
توپها است در آن قسطنطنیه گرفته است از آن شاه  
صفر اول که در آن قلعه دستخط است بمجربت باقات  
در قلعه در آن قلعه نبرد خزان در جبهه خانه سده طین صفر  
در این قلعه است در هیچ کس نادر است به افروختن اسلحه چهار  
سه نفر دستخط این خزان باشد در هر سه پایه تفقار را باز  
کنند و هر زمانه ادل صده اعظم در آن قلعه است که  
دار با تر اما در هر سه در هر سه این طریقه است  
سردف شاه سلیمان به تخت جلوس کرد روزی بجهت ناسر  
خزان در جبهه خانه این قلعه آمده نهم باد بودم در سخن اول  
اسلحه چیده بوده اسلحه عبارت از تیر و تفنگ و کلان  
در کتله از تیر اسلحه از تیر اسلحه بود بجای اول  
در خانه و تا که از ده بوده در سخن نهم از چهار تپه کلان

خردقی نزد هر باب می پرشاند بر سر آن زیاد دیده شده  
 غلده به سلی ابراهیم است که کار فرنگ بخار بود سها مختلف بودیم  
 در مکر بجای طله در صبح داشته اگر چه در آن یک درونه  
 اما سر و لب بود در هر هر قدر تیر داند تر اندازد تر باشد از این  
 پیرانی که زد تسمیر با دیم در دسته در آن انبار غصص و  
 جواهر گد بود از مخزن اسلحه که شتم بخانه جواهر سیم یک  
 اطاق مولاز فروزه بود آنچه تراشیده نته بود در زمین کج  
 بودند و آنچه تراشیده و حاضر بارزگرمی بود در کیه با جرمی  
 کلاه بود در اطاقها در صند و قبا بود مولاز جواهر سیاه  
 دسواره اطاق دیگر مخزن اینه بود اینه از بزرگ در یک  
 شخص قادر بجز آنها نمود در آنجا دیم تجم دارم با جود  
 بودن راه این اشیا گشتی را چگونه اصحابان آورده اند  
 اغلب این اینه در چهار چهار طله بود بعضی از آنها نیز  
 بر صبح دست بجز کوی اینه بزرگ در چهار چوبه آن  
 از نزد دلسر صبح شده بود در بد کج اطاق در اطاق

تبیسته بود هر که ام را در بازی کرده جز در نضیه هیچ چیز  
دیگر پر دن بناید اگر برار المین این کت را ندیده بودم باور نمی  
کردم که از اطاعتها منحصر نظر دلف طلاء بود و بعدده بر  
نظردن سوره اسفزه است و یکبار سبهار طلاء دیدم در یک  
ادم نادر بجز اینها نبود در یک ضد و تشبه حقه دیدم چشم  
بسی خیره شده بود و خودم طری دال شده بودم در پتر  
نمیوانستم به چشم از خیره دله پر سیم قیمت استیله در از دیدم  
سین است کف باغ فردا آفرین است و لا جتمع زردم  
اگر چه جای نضیه دیدم در هر چه دیدم کوچک و بدتر است از  
بقدری زیاد بود در حیوانم بگویم هیچ یک از سده طین  
جایه اریان را ندانم که در چیزها عجب در در این خزانه دیدم  
پرت ماری بود در طلست پت پا بود در عرضش حد  
با با سهارا بر تمیور و سرزاش رخ میرا در دیدم فغیر  
داشتم چیز محرمی در در این خزانه بود به چشم ندانم چیز  
علم حضرت امام حسن علیه السلام بود خزانه دار کف ال

میزی بر میام نظم این خزانه بقسی بود در در هر یک از  
 این است و فرزند او را کاندن نصب کرده بود پس این  
 خزانه از چه زمان است بقسی گفته از زمان شاه صفی  
 گفته قریب تر از خانواده سلطت صفیه است بقسی گفته  
 قلعه طبره را ملک بن ابی اسد بن ساسانه سردار  
 اسپهبدی که کان در دهنه این قلعه را محاصره کرده و محاربت  
 فتح کند چند سال قریب از سفر سارون چند نفر از کج  
 زادگان به سبط کند در آن خزانه سه استیاریاد سرف  
 کرده حد سارق معلوم نمود تا در دوکان جواهری هندی  
 در صحنان بود دست فخری در دست هزار تومان در دست  
 دست دارد و غیره در دیه معلوم است از خزانه پادشاه سرف  
 سه سال قریب را به دست آورده در نفر را در قلعه قند مار  
 جس یک نفر است کم پاره کرده با جمله در زمان صفی  
 بنی عباس در دست و فرزند در دست سال اصنان در تصرف  
 آنها بود لکن پارتخت نبود در سیه دست به بحر شاد الله

این برید و میرا صفت از آنست که بدون اینکه حتی بختی بخا  
عباس به هم دایره تمیز کردگان در زمان خود (سال ۸۰۰)  
با سه صفتان راجع کرد بسیار البتیر یانید عت  
این بود بعضی سکه شاهی بعضی حقی بود میانه این <sup>طایفه</sup>  
زاع شده خزان ابر تمور را بکاف خوانسته ادا آه شهر را  
گشت و نهاد هزارت فرا البتیر یانید به از آن در  
تصرف سلطین در شان صفیه در آمد ریاست آنهاست  
پنج اباد و سموریت صفتان ثران زمان نموده در  
ان وقت از در ایله رد با ادا له نهاد در وضع ضوان  
در سنگ جان ته بعضی بگونه پنج یک از سلطین  
ایران انطور عمارت نه شده حجت ان قرب  
در کرده بوده آنچه از بافت نایه سازین اردیله  
بکین رفه انه و خانه هسه دست صدر وضع دیکه  
عمارت سلطتی صفتان کمال شایسته و آهسته بهار  
چین و این سکه بعیدت زیرا در ایران در زمان سلطین

صفیه با دل فارغ از باطن مراده داشته اند خصوصاً  
 هندوستان و چین تجار این دو مملکت رفت و آمد داشته  
 و همین واسطه نقشه عمارت را از آنها آورده مخصوصاً عمارت  
 چهارسده در هندوستان معروف است نقشه آن را  
 از چین آورده داشته اند. دوره سلطت سلطین  
 صفیه که دوره سلطت آنها در بیت و چهار تیر سال  
 طول کشید این شهر را تحت بود که زمان کمی در بعضی  
 سده طین صفیه شهر فرزند را پارتخت قرار دادند  
 در نهایت اینها ت قوت و قدرت سده صفیه در  
 اصفهان سلطت نموده تا زمان ساه سلطان حسین  
 انقراض صفیه پیش آمد محمد دلفان خیال سلطت  
 افتاد با شکری انبند و جیم قصه اصفهان نمود  
 ابد اگرمان را سحر ساخته از آنجا بطرف یزد آمده  
 آنجا آمدت کرد بجانب اصفهان روانه شد در چهار  
 فرسخی شهر در جعدین آباد درود نمود در آنجا جنگ کرد

جمهر از شرک این شاه سلطانی را بکشت داد و در میهن خود  
الهدی یک هزار و صد و سی و چهار او را از زندان رده که  
در فرج اباد توقف نمود فرج اباد در طرف جنوب شهر  
باله جلفا واقع است از بنا این شاه سلطانی این شهر  
و عمارت عالیله داشته مشرف به تمام شهر و جلفا شهری  
مخصوص داشته در از رودخانه رسیده رود آب بریده  
فصله فرج اباد در حجاب داری باقی است فله صه  
به تبت ماه شهر در محاصره محسود افغان بوده است  
اصناف را بقهر و غلبه تملک نمود و در قتل نفس و تطاول  
و تنب اسوال و خرابی فرقه که از نکرده در ساق شهر را  
از اباد انداخت تا ظهور دولت نادر شاه و مخدول شدن  
افغان باز در زمان فتح شاه قاجار این شهر رو با بادی  
که دارد در از زمان حاج محمد حسین خان اصلان در صدر اعظم  
بود چند لغزه بنا در این شهر که است از جمله عمارت صریح  
در تبریز به هزار تومان مخارج ساخت دیگر عمارت است

دست نور اور خارج شرف است و این در عمارت  
 و آثار از آنها بآیات نیت بگردید صد است و در ضمن  
 مدارس اصنیان نوشته می شود اینک اجمالی از شرح  
 اینیه صنیان خضر صانی صنفیه درج داشته می شود بنظم  
 شرح زاینده رود و حلقه واسعه در مدارس و غیره  
 اما عمارت صنفیه در صنیان هر کدام شرح مفصل دارد  
 و تا سقاه بیشتر اینیه در نوشته می شود حاله وجود خارجی  
 ندارد و در حکم ذکر معدوم است بلکه غیر از اینیه در  
 شهر بوده و هنوز قسمی از آن باقی است در خارج شهر و اطراف  
 جنوب است و زاینده رود عمارت عالیه بوده باین  
 جهت است عمارت اینیه خانه عمارت مکه آن بکثر  
 مکه آن ساخته بودند یا بهار سنگ بکثر شهر مجری شده و  
 از زمین آنها آب بردن می آمده و در در حوض و طبعی شده  
 و عمارت سعادت آباد در رودخانه در وسط بوده باین طور  
 در یک سمت رودخانه در محله سلطنت بوده در دست در

در کجاست و بر تنه چو جله کج از چهار زانیده رود است این دست  
 بیکه بر وجه منورده در واقع این بر مخصوص بوده بر از ناب و  
 ایاب سه طین در عرم خانه و اجزای خاص سلطنتی در عمارت  
 هفت دست و سایر عمارت می آمده و این بر منور با قوت  
 چون جله از در آن بیکه ذبا بجه جله بیکه نید و در طرف جنوب  
 تر تصور بر جله عمارت هفت دست بوده در عمارت مخصوص  
 شاه عباس الخان بوده در جشناد عباد شاه عباس الخان و شاه  
 سلیمان در این عمارت جلوس و تفریح می کرده است و در چرخان  
 میزده بر سطح آستان عمارت لب رود چرخان در تشریح  
 سنگس میده در اب رودخانه و نظره با سکو هر داشته بهیر است  
 این کوزه عمارت بر صخره رودخانه یا دریا قابر توجه و تماشا است  
 دیگر عمارت سرد در باغ هزار جریب در سرد در چهار باغ  
 سفید و علیا در هر که ام با اسم جمال در عین صغیره بوده است  
 در اسم مخصوص داشته در در دفتر و کتابخانه باغات خاصه  
 اصطنان ضبط است دان باغات را در در آن شاه شهید



ناصرالدین شاه به قیمت نازل فروخته و حاصل به قیمت زیاد خریده  
 و فروشش میبود خلد همه تمام باغات سردر درها عالی داشته  
 و شجر کبک و بزره در در چهار میوه و از وسط خیابانها جوی سنگ  
 داشت برآمد و چهار سردر داشته ستونهای نماز فواره ها  
 در از باطن هزار جریب آب جاری بوده در جداول سنگ حقیقه  
 این ابنیه و تصور عالی و عمارات بنا تاریخی و یادگار  
 سده طین نامدار با عظمت در در زمان خود بنا نهاده و  
 کمر تفریح و تفریح خود قرار داده شهر صفین در وسط  
 و نظر این عمارات بوده و کمر توجه نظار و فکره خارجی  
 واقع شده چنانچه نقشه و عکس آنها اغلب در اروپا و  
 موزه خانهها اجرات فرانس و طین سلطان در زمان  
 حکمرانی خود تمام ابنیه صغیره را در خارج شهر در نظر شهر  
 بدار نفس و خیالت باطله خراب داز بنیاد برافراشت  
 و حاصل جز زمین ساده هموار جز بانه نیت سبب اصلی  
 این محو آثار دانند ام ابنیه همانا است اد حکمرانی و طول

استار دراز داید قول در دست نامبراده بود در حکایت  
این شهر بزرگ از جلوه شکوه بخت و کسی ز نامش  
یا جلال دولت بحال حکمران صفتان نباشد کن از  
هر که هم غفلت داشته که این اعمال بوجوب  
نامی دگر تاریخ است دیدار که بر خیزد در عمر عباس  
بر که ز سیرت نباید آثار و نام نامی سید طین ماضیه  
معدوم ساخت نام نیک رفته کان ضایع کن تا با  
نام نیکت بر قرار در دران سلطنت شاه عباس بزرگ  
جلفاز را بنا نهاده در اران جلفای از اسرار و توحید  
داد با نچاد در رسم نمود جلفاز از مینه داین قصه جلفا واقع است  
در طرف جنوب صنها و در هر زانده رود در بهترین  
نقاط شهرت از جهت سددت هواداب و صفا و لطافت  
و مزین برف و سزه شهر بر خانه نظیف و قاره  
بطرز جدید و کلیه از عالی و خرد محله دهم در عهد شاه عباس  
جلفاز را بر آنچه تصور شود معمور است و اهل آنجا بسبب

تجارته در بانه دستان و سایر بلاد دسته نول و صر کردند یک  
 از محرران فرانسویان را اینه بطریق بقدر کفایت قبول روزی  
 در آنها از مسکن مالوف خود حرکت دادند آنچه دسته با خود  
 آورده دستراز کانتان شاهی بجهت صحر و نقل احوال و تعال  
 آنها برودند بعد از آنکه در حرکت کردند بچهار نفر بودند اول  
 در دوازده خیزی داشته کنگ در طرف سی سال صاحب کت  
 شده کنگ در ماک صد هزار تا چهار کور بود و سه نفر دیگر  
 نفر نیز بودند شاه عباس سنجق در در مازندران هم چنین  
 بنام بگذار و چنانچه بخواهی گفت مازندران بهت عیدان است  
 بب انکه پر از خاک و شراب است اما این خیال صورت گرفت  
 همرا کتیب بعضی آنها در طرف است چند سال پسترا در آن  
 در بجا فرستاده بود در ام کرده از پادشاه پهلوانان  
 در رودخانه زاینده رود است از آنجا آما اشتهای پست  
 با سالی مخصوصه به پرازانها مغان صنها و واقع شده  
 کنگ پادشاه است بر سالی در حقیقت در قاهره

واقع شده در میان چهار باغ قدیم را و صد می کند چهار باغ  
عیاد در این بین یکفاد هزار جریب سرودند در بنام شاه عباس  
اول است در سال یازدهم سلطنت خود در هزار و شصت  
هجری باشد بنا نهاده مباشرت آنکه در درخان در امر الله  
و سپاه بوده در نهایت احکام در تا کنون بهمان عظمت  
باقی مانده بگذریم خواجه است بگویند حسن یک دان  
امیر تیمور کورگان در قنداز صغیر بوده است بنا نهاده  
و بصر بگویند حسن یک ترکان در نزد نوکر شاه  
سلیمان صغیر بوده است ساخته که از دروازه امر است  
در بطرف این پر و خط فارس برود در دروازه حسن آباد  
بگویند که در دیده شده این طرز بنا و صفت چهار دروازه  
در دربان بر بکار برده اند هر کس شاهد کرده بیداند چه  
خوبست طرز و با اسلوب ساخته شده طرز نسبت آن  
قرار داده اند بوضع آنهمی در احکام بر ذرات سید ب  
و طینان است جریب صد صد غریبی از تراکم و جریب است

پیدا می شود در تمام شهر تیره می شود خضر خادش غیر از  
 چهار باغ سفی در زینا امیر شاه عباس اول است در طرف  
 غرب شهر واقع شده چهار باغ و خیابان دیگری است در طرف  
 شرق تیره چهار باغ سفی در در زمان قاجار تعمیر و ترمیم شده  
 حاج محمد حسین خان صدراعظم صنایع بنا نموده انهم خیابان  
 باطل و عرضی است در دروازه حسن آباد به طرف خارج  
 و جاده شیراز می رود تقریباً باطل چهار باغ غرقه چهار باغ  
 صفی در اطراف آن غرس شده بود سایه انداز  
 و سردر بهار عالی تمام را خراب کردند و چهار باغ ابراهیم  
 آنچه از بناهای صفویه در دفتر شهر باقرت عمارت  
 چند ستون و صلی قاپو دیده اند آن نقش جهان است  
 و سردر بقیعیه و مدرسه چهار باغ و مسجد شاه و مسجد  
 شیخ لطف الله و شرح ساجد و مدارس معتبره در این  
 سال نوشته می شود دیگر عمارت مهمت بهت است  
 عمارت و طاقان باقرت و طوری ساخته اند در عمارت

فصل در بینه و جهات لرزه در آن سده است و سایر عمارات  
تبری از قنبر کپ خانه و عمارت قریش و عمارت صدری  
و عمارت استرف و آلد و طویل و باغ گلده سده و پشت این  
و غیره تمام خراب و آزاری از آنها باقی نماند

زاینده رود از رودهای نامی و اکابر چهار جبهه از آن  
کرده اند از جمله بابت حمود در بجم البلدان می رسد زاینده  
رود از اعجاب بیاه عالم است از طرف جنوب صنها  
یکصد و سیصد و آن از کوه سعرد بزرگ کوه است در از  
طرف رستان بختیاری و بزرگ بختیاری و بختیاری  
در کرباج در آن در دوشتین و صنها را سردب می سازد  
در شهر نهر بزرگ و کوه بزرگ از آن بابت در در آخر دوشتین  
منتهی می شود بختیاری سعرد است به اکاد خانه در بختیاری  
بزرگ و بختیاری که بختیاری می آید بختیاری در کرمان خارج  
می شود و از آن جهت در بختیاری در واقع صنها بختیاری  
رود زاینده است چنانچه سعرد در بختیاری و بختیاری در بختیاری

در شهر را بنا کرده اند و چون هر قدر جدا دل در بنار از این  
 رود خانه خارج می شود تفاوت زیاد در آن چشم نمیشود این جهت  
 راینده رود می گویند بجای در سر چشمه راینده رود  
 رود خانه کارون است و بنام این در سر چشمه که می نامند  
 در رود کارون از رود های معروف بزرگ آسیات در  
 نقشه های جزایای ترسیم شده است از که چهارستان  
 در بنیادی خارج شده در طرف جنوب جریان دارد  
 دانسته که معروف به که کلویه عبور می کند می آید تا از  
 ترشتر و امواز که شده در محرمه در فصل طالعرب می شود  
 در خلیج فارس میریزد در قدم سه هزار زیاد داشته است جمله  
 سه بزرگ معروف به امواز در شهر پور در اندک کاف  
 ساخته و در آن زمان مملکت خراسان آباد و محصول عمده  
 آنجا بشکر بوده و قسمت عمده شکر ایسار می آید به  
 بواسطه ترجه ایسار است بطرف شمال نقطه جنوب  
 مملکت با از نظر اعتبار اما قه مردم اینجا دچار قهر فاته

در خلیج فارس  
 در حدود شهر امواز  
 در طرف جنوب  
 در شهر پور  
 در مملکت خراسان  
 در فصل طالعرب  
 در شهر ایسار  
 در طرف شمال  
 در شهر ایسار  
 در طرف جنوب



شده رو بخواب نهاده استعدا و طبعی استجا بر اغلب نقاط  
 ایران ترجیح داشته و بواسطه خرابی سده ان مملکت از آن  
 نعمت خداداد محروم مانده مگر سده طین عظیم است که ایران  
 قصد کرده اند در مجرای طبیعی رود کارون را بر گردانیده و در  
 مجرای زاینده رود زاینده در بگله دار رضی صمصام جاری شود  
 و هرگاه این قصد زیت چهره می شود واقع خواهد شد  
 صمصام تضاعف می شود چنانچه سده اهورا را هم هرگاه  
 می بسته باشد که کوهی کوهستان می رسد به آنست  
 در این گونه نافع و ضایع شود را مملکت ایران از دست  
 داده و متوجه این اندامات نبود و از سده طین صغیر  
 اول پادشاه در این خیال افاد شاه طهاب بزرگ  
 بود در سبوحات که می در فاصله است زاینده در هر چشمه  
 که در این نایب و در آب زاینده رود و غیر این بواسطه جسمهای  
 آب در مجاری با سده ن که کرد بود عملیات از عهد  
 پادشاه عباس بزرگ هم این خیال افاد بخواب

از قله که آدانه دره بکسیر دم داین تپیراب ز ابر  
سازد ادم البصره برفق نته باز در زمان شاه عباس  
تا آنکه میردیوان در از رجال سبتر بود و اهلک زیاد داشت  
در صحن شاه را آریغ می نمود در این امر را حکم دم و دیگر  
بنظر آوریده بود در سی در جلواب کاردن به بند  
اب باله ای و کجا آنکه بظرف خورشاق و ترستر بود  
بظرف زانده رود و ظرف صحنان بیاید ادم بعد از  
مخارج و از کار پیش بزد به بچه یک صده عظم تر غیب  
یک نفر هندس فرانسوز در داد طلب شده بود خوات  
سراج و نقی بزده در که در بر خط باردط که هر الکانه ادم  
بعد از شرح زیاد نامر بمصروفه در این اوقات ادم صحن  
اهلک صحنان بخمال اناده این امر را غیب نامه کلم  
بواسطه عدم و سایر و باب و عدم طینان بکله مرتاب که در کوه  
غذمانه و ادم این شهر از روز به تاسدان و صحن  
اروپا و خا هم بود در بر خط الهت و باب صده در تومر

می سازند بهدلت این کار صورت خارج می کنی جمله  
طول زاینده رود و تحت الامتداد فرسخت بنا علی در  
شهرات بعضی از صغیره بعضی از سله طین سابقه تقریباً چهار  
مدرسه و هشتاد هشتاد سجده کفن بعضی در ارض غلظت و بنا  
مهم است نوشته میرد

سجده بزرگ بستر عباسی معروف بسجده شاه در دست جنوب  
به ان نقش جهان است بنا ان شاه عباس بزرگ  
در سه نفر دیگر از صغیره با تمام سایه اند تاریخ ان یک  
هزار و چهارده شش بمحرمی است چنانچه در داده تاریخ  
ان گفته اند (شده در کعبه در صفا ان باز) عقیده تمام  
سلمان و هندی سین این است بحوط سجده اقدار بنا  
حفر کرده اند باب سایه دوازده راب با سنگ و صابج  
ساخته اند این سجده شهرت بر سه کعبه و چهار اوان  
علا ایران سمت قبله بزرگتر دارا در سازه ترنفع ارتفاع  
ایران ۳۲ ذرع ارتفاع کعبه ۵۰ ذرع و عا کره است

صحن ۴۰۰ هشتاد ذرع صردب در این کینه مبری است  
 بزرگ از سنگ مرمر یک پارچه در تمام وجه و کمره خط است  
 در دو طرف این کینه در چهار ستون است در دو صحن با  
 ابرو آنها متعدد و در فست در صحن را شاه سیمان شاه  
 در سمت دیگر سجد در طینه است در دو طینه تا حجرات  
 ساخته شده در این سجد از دفر و فارج کاشی کاریهای  
 منقح معتبر طلک از راه تا سنگ مرمر یک سردر عالی  
 در میدان نقش جهان است در اطراف این سردر بطرز  
 نیم است عودها دارد با کاشیهای متنوع بسیار نما در ب  
 سجد نهایت امتیاز را دارد در هر دو ب تکه تکه در فست  
 کاری شده بعضی راضع ان مطلقه کتبه اطراف در  
 بخط ریشه اباباخضار عباسی است در زمان شاه  
 عباس بوده با سجد در استحکام دسکوه این سجد در  
 ایران به نظیرت چند کتاب بزرگ دارد از سنگ  
 یک پارچه با سجد نما در مانده ان دیده نشده هیچ

سجد رو بخواب است با کلمه توفقات زاکه دارد و آیه های در  
برت تعمیران ندانه

در سجد جامع عشق است در ضعیف هم از کتبه ان جان معلوم بود  
در آریا سلطان کتبه پیراب رسیدن بکوت است  
برکاری خود از نظام ملک طوسی در رساخته در نماز  
در منتصه سال است از اجده نظام ملک کتبه سلو قره در  
در سجد داراللطیف صهبان به ذوق باشد چارست سجد چار  
ایران رفیع عالی دارد کتبه جریب ایدیش بند تره عریض تر  
کتبه عالی در خلف این ایران ساخته کتبه ان از تده است  
با خبریه هم تاریخ این کتبه معلوم است کتبه بطور تحقیق قبر از  
اسلام ساخته و دستکده بوده است بعد در سجد انبان بود  
این ایران را وصل کرده اند به کتبه کتبه با بخت کوفرا از اجرش  
دارد سجد طین صفویه در این ایران جلوه کتبه تعبیرات و کتبه  
کاری کرده اند و کتبه با اسم سجد طین صفویه بانه است در چهار  
ستون قصر ساخته شده ایران شرتی و غیره ان محاذی

یکدیگر واقع شده معروف بصفت است و تا کرد بطرز تعریض کاتب  
 کاری این در صفت نهایت اختیار دارد ایران دیگر در دست قبا  
 واقع شده معروف است بصفت در دست در چهار سرش بنظر  
 دارد و ایران جلو کعبه عتیم معروف است بصفت صاحبان  
 یکویسه در این صفت صاحب اندر بر آمده اند لکن آنچه بنظر  
 اصح می آید است صاحب بن عباد وزیر فخر الدوله دومی است  
 در س می گنند و هاله معروف است بصفت صاحب صاحب بن  
 عباد مقامات عالیه عمیه و جلدات قدر و نزلت داشته در مرتبه  
 در دروزه طوطی صفهان در ذرات بقعه ان بان و در شرح  
 حال صاحب بن عباد رساله معصومه و شمس ثعالی صاحب  
 یتیمه اله بن نصر شرح هادیت و مقامات این وزیر نوشته  
 معروف است در مجلس درس ادم مقصد فرزند او حضرت  
 میثه با سجد زحمت الجمع چهار هزار ذرع زمین و عبادت  
 این سبب است در یک ضلع مسجد کبیر است قدم البانی و کعبه  
 از بنا کعبه و چاشنی بعد از آن پستها بوده کعبه در حکام ان

از وقت با خبرید به نصیب در یک طرف در صفت است معروف  
لصفت عمر که عمر عبد العزیز است بعضی بگویند آن صفت را  
محمد یا طرف افغان تفسیر کرده سجد ام ترسین قرار داد  
در کتبه آن اسم خلفا نوشته شده خالد بن ولید است بعد از آنکه  
سجد را ساخته اند و صدر کرده اند باز بصفت عمر که کعبه کعبه  
در وسط سجد وضع است در دوران عماد بر مع بسکه کعبه  
بنا شده و در تقاب صفت در پیش درض جمله درازده ترک  
بشکر تار بر عیال شده است بر در زمین مجلسین اخذ شده  
نقی در کعبه باقر بر نظم له اعلم تقابها در مشا و الدلی است  
در این سجد خارج می شود مجلسی دریم در اخذ شده کعبه  
باشد صاحب کتبه کعبه از وزارت این سجد است در  
دارد روایات زیاد است این با عظیم در نظیران در  
ایران یا است خراب در دباست امامت عالی عالی  
بودن آن مایه چهره و آن است سجد در کعبه  
شرح در صفت سجد شیخ لطف است در کتبه ترتر

مبدان نفس جهان تعمیر عمارت عاقبت از بنا شاه عباس  
 بزرگ چون شیخ لطف الله از اعظم علمای آن عصر بوده در این  
 سبزه ناز بنوازه با سم او شهرت یافته بنا این سبزه بطرز  
 سرپشته است بنا عظیم عمر است تمام نصف سبزه در  
 همان سرپشته است قطر کبک کتر از قطر کبک سبزه  
 نیست کج از تقاع ان کثرت در زیر صحن کبک سردا بل  
 ساخته اند مگر حریت و عبرت ناظرین است تمام این سبزه  
 از برون در درون کاخ کار است و با نازه تمازت کاشی ان  
 در هیچ جا صحنان و سایر جلد دیده نیست کتیبه ان لم  
 در بعضی مانه سردان بخط مشرک کتب جلوه ان خط  
 عاضب عباسی است بخط نسخ تعلیق در حلقه حک شده است  
 در بعضی عباسی راتاه عباسی بروج و تسویق نمود در  
 تعمیر سر عمارت است خط اخب و است بعد از آنکه میر عمار  
 گشته عاضب خاترق کرد با جمله سرد و سبزه این در شهر کتیبه  
 ان نوشته شده احمد در شهر لر لاله که آه جان است کر

الله شين باک اے یک حرف نونہ ز فضل و کرمش اولاد  
 لما خلقت الله فلک آه تاریخ بنا سجدہ مہر اردوہ ہجرت  
 دیگر سجدہ حکم ات ز دنیا حکیم داد و در زمان صفویہ  
 ہندوستان رفتہ در علم طب حاذق بودہ در عہد شاہ عباس  
 صفوی لوق با مش این سجدہ تہ تاریخ ان مہر اردوہ ہجرت  
 ہجرت دیگر سجدہ ہر دہ سجدہ سیدت در زمان قاجار  
 سفور حاج سید محمد باقر شیخ اعادہ سعادت زودجات  
 بر تہ روز ز اندر جمعی آورده ہر سادہ ہر از وقت ان روح  
 حمد اسم حاج سید سید امیر ان روح کلاسی کار کتبہ را  
 نام نودہ سجدہ ہر نمازی ات تاریخ ان ہر اردوہ ہجرت  
 دچہ ہجرت دیگر سجدہ ات باک نازہ ہر  
 منہ در عہدین نازہ ہر اصہان ات ز بنا سلطان  
 شجر ساجد سفورہ ہر ام دارد در نیت ساجد ہر دوم  
 نام نیت اما مدارس صفیان تقریباً ہجرت ہر سہ دارد و ہر ہر  
 مدارس ہر ہر ہر ہر اول مدرسہ عالیہ عظیم انار ہر ہر ہر ہر

۱۱۱۱

در زمانای شاه سلطان حسین صفوی است تاریخ آن کیه را در حد  
 و یازده هجری است ما بین بناد تمام یازده سال فاصلا است در حد  
 بناد و حکام و نطف و طرافت اول بنای معروف ایران است  
 در تمام ملک حسین بنای وجود ندارد و نه عظیم از تعب بود خانه  
 زاینده رود در وسط آن جبر است کاش کاری صحن و دیوان که  
 و چهار آن بحر العدل دارا حجره های زمانه و تحت به وجه  
 این مدرسه نفع و مکمل ساخته شده در نزد تصیف خارج است  
 باشد که در بیت و کسری است ساخته شده بنظر تازه می آید  
 طرف وجه و جانب نظار داخله و خارجه است در این صحن  
 آمده اند اقبال و خطت بنا را کاظم شاه کرده اند در بی  
 طقد در چهار باغ صفیه باز می بود کتبه در خط تحقیق بر حسب  
 نقره کوب خط نیز اصالح از شاگردان سرمد است در طرف  
 شمال مدرسه بازاری است معروف بازار چه بنه سقل مدرسه  
 و کاروانسرا در طرف شرق مدرسه در هر دو از بنا صفیه است  
 و نه عظیم از مدرسه خارج شده از وسط کاروانسرا می که در آن

کاروانرا و بازار چه هنر باقری باشد

دیگر مدرسه جده بزرگ از بناهای شاه عباس است مدرسه نماز خراب است  
و بازار عامه دیگر مدرسه جده که یک از بناهای جده شاه صفی است  
دیگر مدرسه صدر از بناهای مرحوم حاج محمد حسین خان صدر اعظم  
صنعت است در دربان خان مغفرت ساخته است در روال بازار  
عامه واقع در نهایت استحکام و صفا با نمونهای صفی و وسیع دارد  
یک طبقه طبقه حرم را قصه داشته اند بانه برفی شده  
مدرسه دیگر مدرسه معروف بمریم یکم در ابتدای بازار چهارم حسن  
اباد است در دفتر شاه صفی ساخته است بالمره خوب  
سبکی و طلب وجه نازل دارد تیرا ان خدا و طلب ان  
مقدمه قریب یک کر در بقیت حالیه اهلک بود و در ششم نام  
ازین برده اند و بکلیت مداخله تصاحب نموده اند  
از آثار غیره صنهاان سید و بقیره است در قریه کار لادان مارین  
یک درختی شهر علم است و بقعه است از کج و اجبر ایوان بنا  
شده اند از هر طرف بالدر ایوان در شماره برقع ساخته اند

در هر دو سوره را چون تکوان در سه حرکت می کند و صد حرف  
 و تکاف در زبان است بحسب تراکه چون یک سوره را تکوان در سه  
 سوره دیگر حرکت می کند تا حال احدی از این از غریب آگاه  
 نشده بعضی میگویند در زیر این در سوره طلسم است بکار برده  
 در روز از طلسم است بعضی میگویند از کرامات شخصی بر کوار است  
 در دوران مدون است و العلم عداله بر کتبه این ایوان نوشته  
 هذا القبر الشيخ الزاهد البارع المتويع البعد الترمذی عبد الله  
 بن محمد بن محمود رحمه الله عليهم في سبع وعشرين شهري  
 جمادى سنة ثمان و سبعين

بواسطت صحن از این قرار است لیکن ما این برقرار  
 حقی قباب کراچ را آن در دستش بر زود در این صحن  
 نموده جرقه سیم کردن زمین بخت ادا در دست  
 نمایا بر قوه دهن محدث صحن شهر بر بنده کلمه  
 دهن در دوره از این قرار حسن آباد کران سید احمدیان  
 دیواره درت بن طحیر باب الله است بازار ممدی



دارد در هر یک از بلاد ایران این استاد و طول میت  
از شمال شهر تا جنوب شهر سمت غربستان عمر می این  
شهر در دوازده گایا و بقاع کیره چاشه در تحت و بلاد طرف  
جنوب شهر درجه شصت و نه و در ایاد اوسط شهری زمین است  
کانه ذلالت یا اینکه بگویند ذلالت نامی در اینجا مذکور است

در درجه سی و نهم در عرض شهر است در جن هفتاد و یک  
حسن نجفی ۳ با صفت ترف اورده و فتح فرزند امار ابانکر  
اسم این زمین با حضرت کلم کرد که با ارباب شیخ شیده اند  
پاره ترعات عمرین خطاب در زمان خلفت خود حضرت  
حضرت امیرالمومنین ۳ بوده و آن حضرت و له خود

حضرت امام حسن ۴ را با کسر اسم روانه صفتان فرموده  
سعدت است در حضرت امام حسن ۴ در مسجد لبنان در ارباب ای  
قیمت نمازخانه هر خدعه این شهر همیشه مجمع علماء و حکما  
و فضله بوده است از قیمت و در ادواخر شهر شیخ بهاء میر  
و اما در استاد صد الما لیس مد صد را شراری در هم سردان

دهم شیخ بهاء در زمان صفویه بوده اند شاه عباس شاه فخر  
 می کرده در در زمان او شرا این در حکیم مجتهد بوده اند  
 و نهایت تکمیل و کرم از آنها می نموده مرحوم مد صمد اعلم نقل  
 را در وقت شیخ بهاء در علم نقل را در وقت سیرداد تکمیل  
 کرده و کتاب سفار را به اینکام تکمیل در وقت سیرداد  
 تصیف نموده سر وقت این را یعنی را سیرداد بهر از جمله  
 سفار در مجله مد صمد را در نموده

صدرا کرده جامع<sup>۲</sup> جامع<sup>۱</sup> کن داد و نفضیت خراج الله  
 در سند تحقیق نیاید شد یک سزر که پان طبیب بود  
 یک نفر از بندی در درجین یعنی اول در درجیم اخذ مد مجله نقلی  
 و اخذ مد مجله از صاحب بکار اعد و از بهر از آنها در درجیم صاحب  
 به مجله از روشی در صحت علم و تقوایش در افاق مشرفه  
 در درجیم صاحب مجله از ایم کلباسی در درجیم صاحب مجله حسره داده و  
 در درجیم صاحب مد حسین زینر شاه در درجیم صاحب شیخ مجله از درجیم  
 اما مجله بهر در درجیم مد مجله صاحب نامه ای در درجیم اما بهر از

۱۰۰



بی حسن محمد در حرم آقا میرزا سید محمد شایسته در حرم آقا میرزا  
 محمد باقر صاحب جلال در حرم آقا میرزا محمد اتم چهارم در حرم  
 آقا میرزا سید محمد امام جمعه در حرم آقا مهلا محمد حسن نجفی در حرم  
 آقا میرزا محمد الفاضل تویسرکانی و از علماء الهی در حرم آقا محمد  
 رضا قمشه در حرم اخوند مدعی نوری است در حرم حاج محمد  
 بزرگداری در مدت هشت سال در منزل اخوند مدعی نوری  
 در ده ربه کاسه کران صحنان تحصیل مکت کرده همچنین  
 در حرم اخوند محمد امیر ناصر العین درس خوانده در حرم  
 بزرگوار اخوند محمد امیر محمد احترام رضایین می گفته اند  
 در حرم آقا مهلا محمد حسن پسر اخوند مدعی نوری در حرم آقا محمد  
 پسر امدادی در استاد در حرم اخوند مدعی نوری بوده و در اعظم  
 علماء در نهایت زهد و ورع از مدینه حاضر شد آقا  
 میرزا محمد تقی الملاح بوده بگونه صاحب علم گویا بوده و  
 در سجد بیان صحنان آقا به نماز جمعه می نموده و وفات  
 او در سنه ۱۱۹۷) مدفن او در تخت زندگانه آقا حسین

ذیاری است در دم آقا سید حسن ضعیف بود که در دم سیر از آن  
 همه الدوله شمس بی بی صاحب کعبه و مدینه و جده و حجاز  
 در طب و فقه و حدیث و جراح و طب در دم مدینه صاحب  
 جردیه در ادبیت و مردم مدینه حسین مدلی اندر ریاضی  
 در دم آقا سیر از ابوالحسن جلده در دم رضی فلیحان پسر  
 نظام الدوله از زاده صدر اعظم اصفهان در جامع فون  
 قضایر بوده در چینه سال قبر مردم اخذ مدینه کاشی  
 در عده بر مقامات علمی مراض بوده در امانت  
 داشته در دم جایگزینان تشنه در دم آقا سیر از محمد حسن  
 همه اندر در اغلب علوم درجه جهاد در خصوص حکمت  
 و آیات زیاد دارد در این بنده را قم رساله حکمت را  
 در وقت مردم تصیر کرده در اغلب آیات مردم  
 را دیده ام و از ادب مردم سیر از محمد حسین فردی در طب  
 به دکار اکتاف و از شعر آقا سید محمد حسین بجز در دیوان  
 شمس الشعراء سرودش در دم تاج الشعراء در سلوا آقا

پرتو دیر از انجان سالار دیر زاد القح و معان شاعر می  
بود در صحن خط میر عمار در معرفت امانت و خط  
نسخ تعلیق را احدی بخوبی آموخت بقدر ارامی گویند  
در بردن در درازه طفری با در کتبه ظلمات است در در زمان  
شاه عباس بزرگ بوده شاه امر کرد کتاب شاهنامه را  
بخط خود بنویسد هزار تومان باد داد سه هزار بیست  
شاه فرستاد خطبه شاهنامه را نمود میر جلوب داد بطریق  
دو جلد داده میفرستاد هم سه هزار بیست حاضر است شاه  
تغیرت گفت بخاتم با تو تر سلطان محمود غزنوی است  
کم نسبت بفرستاد و جوی سخاوتی داد داده بودم میر  
هم سه هزار بیست را در نوشته بود صفحه صفحه فرودت به سه  
هزار تومان دو جلد ابداه رد کرد شاه هم عا غم میر عا  
رضای عباسی را بریت و توفیق کرد معرفت است عا  
رضایت خط را خوبت بدرجه کمال بعضی می گویند  
نسخ تعلیق را صاف تر از میرت شاه بعضی نوشته

او شمه ان طلعه بت خودی کرده و شب پهلوی رخساره  
 می دات داد عورت کتبه سرد ب سجد شمع لطف اند  
 بخند رفاع است کتبه رضای است دور قاشی اسم  
 کامر بوده در منزل کار مار اور البقیه علی سحر نه خلد صد  
 کن مع رضای کتبه نایر زنه است مع خلد ه  
 در دق مارنه شبانه میرا قصر سینه دور زمان میرا کبر شاه  
 پندی از هندوستان پین شاه عباس امه نکام حرات  
 از ضایع صفتان بر لرام چیز خلعت مر خلد از حفظ  
 بر ام غزل سردف خواجه (رضنه خلد پین خلعت دور) <sup>تاریخ</sup>  
 بطه کتبه و ت باد دادنه برد هندوستان برادر دور ان  
 کرده برداشته اور دنه صفتان در کتبه میر در منزل است دور  
 کتبه میر قبر سرفه ز کتبه پیر دن کتبه قبر میر عماد و قبر  
 در دیش در در خط کتبه است دسم بوده از شا کرد مار میر  
 عماد اول رشید است دریم نوز اور خط اور در سجد افادت  
 سیم برزا صالح در کتبه در ب مدرسه چهار باغ صفتان خط او

خط



بخط برجسته و پانزده ذب رسته است و خط رسته در  
چهار سوخت سار و نفی است مگر میرزا ابورآب کتبه در سه  
شصتیه خط است کیر از صاحبان خط اما محمد باقر سمیرانی  
در در زمان نزد چهر خان سده الدوله بوده و بعد از میر خط نسخ  
تعیین را کسی بخوبی در مکتبی از فوت و در خط نسخ مردم  
اما غده سلی در مهلا عبد الجهد و اثر ف الکتاب و آثار ابن  
العابدین بوده اند و ایک از صاحبان خط کسی را ندارد چنانچه  
از خطار و عمل رسیم کسی منت

از آثار عتیقه در در عمارت چهار سوخت چانه

اول عهد آناه بود است در در سه چهر امجری بابن هصبت  
و میرزا در در سال نصاری در در خرقه خذ اللفر نسفته سده  
عهد آناه نزد در در دست اهد بکسر ط مار تقرنا در حدود  
چاه سائمه عرض و در ده متر طول است خطان که در است  
در سید شام بن عبد الله بن دقاص بخیر رسته در در دره یک  
از سده طین صغیریه است و بخط ط عربی در ترکیه و بعضی برجسته

دریم دو جلد قرآن بخط لوز در روی پرت اهل کتاب  
بهر حضرت امام حسن و دیر می خط عثمان بن عفان در  
سنه پنجاه هجری یا هشتاد و سه

بسم خرقه مخصوص شیخ صفی الدین جد اعلیٰ سید طین  
صفحه است در جفا از ابراهیم و کرباس و پله نهایت  
مرد در کتبم در اصرام سلسله صفحه بوده و تسلیت بهت  
قرن نبر

توضیح آنکه در زمان امیر محمد یک نفر شیخ عارف بود  
مردی بتر شیخ صفی الدین داد مرد بزرگی بوده مریدان  
زیاد داشته نسبت بهش امام سراج کاظم امیر سید اولاد  
شیخ صفی الدین هم مرشد بودند و میرید زیاد داشته از  
ایشان مرید سلطان حیدر پسر دانیال رفته بود و در آنجا  
با سردان شاه زاعلی پی کرد و در آن رزاع کشته  
چنانکه ابن بطوطه در این باب هم او ذکر کرده ابو عبد

بن عبدالله است و ده دیش در طنبه در سال ۳۳۰ هجری

در حاره



در هر روز یک سفره خود بطریقت بعد چهارم و در آن  
 دایره و ایامی صغیر و جنب رویه و اسکنه ببول و بخارا و  
 انباشت دوج و چین و غراطه و سودان سافت کرده  
 سیاحت نامه اول از کتب نامه و طرف ترجمه است صحن  
 امده دفاتس در سال ۷۷۹ هجری بوده است











